

# نیرومند باد جمهوری توده‌ای چین

رفقای عزیز ، به حزب پرافتخار کومنیست چین و به خلق کبیر چین تقدیم دارم .

انقلاب اکتبر خلق چین رویداد عظیمی در تاریخ تکامل جامعه انسانی است ، رویدادی که هم از لحاظ ملی و هم از لحاظ بین‌المللی دارای اهمیت بزرگی است . انقلاب اکتبر در کشوری نیمه مستعمره و نیمه فئودال تحت رهبری طبقه کارگر و حزب پرافتخار آن به پیروزی انجامید ، نه تنها خلق چین را از یوغ امپریالیسم و فئودالیسم رهایی بخشید ، بلکه راه نیل به آزادی و استقلال را به خلق های استعمارزده و مستعمره نشان داد .

انقلاب اکتبر خلق چین سرفصل تازه‌ای در مبارزات خلق‌ها کشور ، جنبش‌های رهایی بخش را اعتلا بخشید ، در خلق‌های انقلابی روح تازه ای دمید و آنها را در مبارزه با استعمار و استعمارزین و دست نشاندهگان آن ، در مبارزه با نظامات کهنه قرون وسطایی مصمم تر و جسورتر کرد انید .

طی ۲۵ سال که از انقلاب اکتبر میگذرد جمهوری توده ای چین با پیروزیهای درخشانی که تحت زهبری داهیانه مارکسیست - لنینیست بزرگ رفیق مائوتسه دون و حزب کومنیست چین بدست آورده ، با ایجاد صنایع سوسیالیستی مدرن و کشاورزی اشتراکی مترقی ، با تکامل علم و تکنیک پیشرفته ، با افزایش قدرت دفاعی کشور و از آنجمله دسترسی به سلاح اتمی برای مقابله با هرگونه تجاوز از خارج ، اکنون به در دستگیر و تسخیر ناپید سوسیالیسم ، به مدافع بی‌گهر خلق‌های انقلابی تبدیل گردیده است و محکم و استوار ابر کاههای بلند در راه ساختمان جامعه سوسیالیستی به پیش میروند .

تجربه تلخ بروز روزیونیسم و سپس احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی و بسیاری از کشورهای سوسیالیستی سابق خلق چین را بر آن داشت که نظام سوسیالیستی را از انحطاط و زوال صون دارد . راه را بر روزیونیسم و احیای سرمایه داری به بندد . انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و سپس جنبش انتقاد علیه لنین پیائو و کفوسیوس ، همراه با جنبش توده ای مطالبه مارکسیسم - لنینیسم بخاطر انتقاد از روزیونیسم و جهان بینی بورژوائی این وظیفه را به انجام رسانید ، سیستم سوسیالیستی را استحکام بخشید و انقلاب را در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا در جنبه های سیاسی و ایدئولوژیک به پیش راند و به رشد جامعه در کلبه زمینه ها و بویزه در تولید اعتلا تازه ای بخشید جمهوری توده ای چین ، در عرصه بین‌المللی ، بخاطر دفاع از منافع خلق‌های جهان در مقابل استراتژی ضد انقلابی دوا بر قدرت ، بخاطر مقابله با سیاست تجاوز ، شانناژ اتمی و توطئه های ضد انقلابی آنها و نیز بخاطر کمک های همه جانبه و بی شائبه به خلق‌هایی که برای آزادی و استقلال میروند ، از حیثیت و اعتبار روز افزونی برخوردار است .

تعمیق انقلاب سوسیالیستی ، استحکام و تقویت همه جا چین توده ای و افزایش اعتبار و حیثیت بین‌المللی آن نمیتواند مایه سرور و شادمانی همه مارکسیست ها - لنینیست ها و انقلابیون واقعی نباشد . مایه این دارم که در سایه اندیشه همای داهیانه رفیق مائوتسه دون ، در سایه رهبری حزب کومنیست جمهوری توده ای چین به پیروزیهای بازم درخشانی نائل خواهد آمد . ما از صمیم قلب چنین پیروزیهایی را برای خلق چین آرزو مندیم .

خجسته باد ۲۵مین سالگرد انقلاب اکتبر خلق چین ! نیرومند باد جمهوری سوسیالیستی توده ای چین !

سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

برجم مبارزه طبقاتی کارگران فقط میتواند تئوری مارکسیستی انقلابی باشد و سوسیال دموکراسی روس باید برای تکامل آینده آن و تحقق آن در زندگی تلاش ورزد و در عین حال آنها را از تحریفات و عامیگریها که غالباً "تئوریهای بد" بدان گرفتار مییابند صون داشت ( و پیروزیهای سوسیالیست دموکراتیک در روسیه مارکسیسم راهم اکنون به تئوری "مد روز" تبدیل کبرده است )

به کمیته مرکزی حزب کومنیست چین رفقای عزیز

در اینموقع که خلق کبیر چین بیست و پنج سالگی انقلاب اکتبر و دستاوردهای بزرگ خود را طی بیست و پنج سال گذشته جشن میگیرد ، سازمان ما وظیفه خود میداند بنام خود و بنام خلق های ایران صمیمانه ترین شادباش های خود را به آن

## اعلامیه هیئت مرکزی سازمان توفان

### درباره دارودسته کمیته مرکزی

بدنبال تیرگی روابط شاه با شوروی بر سر یک رشته مسائل سیاسی و اقتصادی و از آن جمله افزایش بهای گاز در اردو سه کمیته مرکزی که خود را "حزب توده ایران" میخواند ، سیاست دیرینه و سفتی خود را در پشتیبانی از شاه و رژیم خونین و اسارت آور و ی کار گذار و مودیانه و ریاکارانه به حمله و هجوم به شاه و رژیم او تظاهر میکند .

چه پیش آمده که این دارودسته بیکبار "انقلابی" در آتش از آب درآمده است ؟ آیا در سرشت رژیم شاه ، در سیاست داخلی و خارجی آن ، در شیوه حکومت آن تغییری بوقوع پیوسته است ؟ آیا رژیم شاه چند ماه پیش آنچنان بود که میبایست به پشتیبانی از آن برخاست و اکنون آنچنان که آنرا سرنگون ساخت ؟ همه کس میدانند که چنین نیست . رژیم کودتا از همان زمان استقرار خود در ایران پیوسته در خدمت امپریالیسم و یوزها مریا لیسم آمریکا قرار داشته است . این رژیم که شاه ، این مظهر خیانت و جنایت و فساد نماینده و در راه راست پیوسته با فساد و فتنه و بیسابقه و کم نظیر کوشیده است از ایران گورستانی بسازد تا امپریالیست ها با آرامش خاطر شرورهای آنها بتاراج بزنند و خلق زحمتکش آنها بیرحمانه استثمار کنند . توقف ، شکجه ، زندان و اعدام فرزندان خلق و بتاراج دادن ثروت های میهن ما در رژیم ایران پدیده نسوی نیست . بیپرونده نیست که تمام نیروهای انقلابی ایران همواره سرنگونی رژیم شاه را تبلیغ کرده و در جهت تحقق آن کام برداشته اند . پس چگونه است که این دارودسته که تا اندکی پیش به انتقاد رفیق از رژیم می پرداخت و حتی در مواردی رژیم را مورد تائید قرار میداد اکنون همه را به سرنگون ساختن آن فرا میخواند .

موضوع روشن است . دارودسته کمیته مرکزی نه بامغز خود می اندیشد و نه به ابتکار خود عمل میکند چیزی که در مخیله آنها نمیکرد آزادی و استقلال میهن ما است . تمام تلاش آنها صرف بر اینست که مانند اربابان شوروی خود بانقلاب سوسیالیسم و تظاهر به مارکسیسم - لنینیسم توده ها را بفریبند و راه را برای نفوذ شوروی هموار سازند . هدف آنها اینست که خلق های میهن ما را از زیر سلطه امپریالیسم بدو آورند و زیر یوغ سوسیال امپریالیسم شوروی بکشانند ، میهن ما را در ردیف مغولستان ، بنگال و بلخارستان و دیگر کشورهای تحت سیطره روسیه بگذارند .

دارودسته کمیته مرکزی به شی و سیاستی که از واقعیات کشور ما ، از ماهیت رژیم شاه و رژیم او منشا گیرد معتقد نیست سیاست آنها بر محور سیاست سوسیال امپریالیسم شوروی میگردد . لحن و مضمون گفتارها و مقالات آنها معتدل و ملایم یا تند و انقلابی است بر حسب آنکه شاه بازماند اران کرطین بر سر لطف باشد ، آنها را در رفارت منابع طبیعی میهن ما شرکت دهد و برای نفوذ آنها جای پائی بکشد یا بالعکس با آنها بر سر این یا آن مسئله اختلاف نظر پیدا کند و به کشمکش و منازعه برخیزد .

تازمانی که روابط شاه با شوروی حسنه بود و حتی در لحظاتی ماه عمل خود را میکرد رانید ، این دارودسته اقدامات خیانت آمیز و جنایتکارانه شاه را مثبت ارزیابی میکردند یا به انتقاد رفیقی "از آنها بر میخواستند . آنها کسانی را که به شاه و رژیم تئوریستی تاختند و مبارزه بخاطر سرنگونی رژیم را وظیفه خود می شمردند "ماجراجو" ، "آناشیت" ، "چپ رو" میخواندند و هزار و یک دلیل میآوردند که شرایط عینی و ذهنی برای سرنگونی رژیم موجود نیست . هر بار که مناسبات شاه و شوروی به انعقاد قراردادی می انجامید که نفوذ شوروی را در ایران تثبیت میکرد و توسعه میداد ، آنها از شادی در پوست نمی گنجیدند . با یکدیگر از "صنعتی شدن" کشور سخن میراندند ، در باره آهنگ سریع رشد صنایع و اقتصاد ایران داد سخن میدادند ، از شاه و دولت ایران می طلبیدند که سیاست نزدیک با شوروی را با سرعت و داضنه بیشتری دنبال کنند . بی گیری آنها در این امر از اینجانبانی میشود که آنها نفوذ بقیه در صفحه ۲

## دوروی یک سکه قلب

رژیم شاه علی ساخت . در "برنامه" نه تنها از سرنگونی رژیم خود گامه محمد رضا شاه ، از سرنگونی رژیم وی سخنی هم نیست ، برعکس وظیفه "میرم" ، "انقلابیون" در مرحله حاضر با این عبارت بیان شده است : "در مبارزات طبقه کارگر ایران و حزب وی ، مبارزات میهن در اطراف آن شمارهایی که دارای نیروی افشاگر وسیع کننده است و مبارزه در راه آنها در چارچوب قانون اساسی ( که سلطنت را بر صمیمت می شناسد - توفان ) و اعلامیه حقوق بشر ممکن است اهمیت ویژه ای کسب کند . " ( تکیه روی کلمات از توفان )

می بینید که سها رزه "میرم" فقط افشا رژیم است آنهاست در چارچوب قانون اساسی . این برنامه که اپورتونیسم در سراسر آن تجلی میکند بالاخره در نظر آنها برنامه انقلاب ملی و دموکراتیک است و باید تا پایان این مرحله قوت و اعتبار خود را همچنان حفظ کند . اما در مسئله مهمی مانند سلطنت و سرنگونی آن این مردمان بیکبار صد و هشتاد درجه می چرخند . در سرمقاله "مجله" دنیا شماره ۱ دوره سوم به این عنوان بر میخوریم : "سرنگون کردن رژیم ضد ملی بقیه در صفحه ۳

دارودسته کمیته مرکزی از اصولیت مطلقا نشانی ندارد از مارکسیسم - لنینیسم سخن نمیکوید ولی فقط برای آنکه مردم را فریب دهد برنامه برای "حزب" می نویسد ولی از اسروز تا فردا بهترین و اساسی ترین احکام آنها را عوض میکند . این نوکران کوششان به فرمان زمامداران کرطین یعنی بورژوازی نوخاسته شوروی است . آنها میگویند کشور ما را مانند مغولستان چکوسلواکی ، بلغارستان ، لهستان و غیره تحت استیلا ی سوسیال امپریالیسم روس در آورند ، آنها میگویند جریان انقلابی میهن ما را به دنبال از بورژوازی امپریالیست شوروی بکشانند . آنجا که پای منافع امپریالیسم شوروی میان میاید اصولیت بدست فراموشی سپرده میشود . اینک یک نمونه : در سراسر برنامه باصطلاح "حزب توده ایران" شما هیچ کجا نامی از سلطنت شاه نمی بینید ، هیچ کجا کوچکترین اشاره ای هم به سرنگونی سلطنت محمد رضا شاه و اصولا به برانداختن سلطنت نشده است . در مورد رژیم خون آشام کنونی هیچ جا حتی صفت "ضد ملی و ضد دموکراتیک" هم بکار نرفته است . گویا میتوان انقلاب ملی و دموکراتیک را در شرایط ایران بدون برانداختن سلطنت ، بدون سرنگونی

یاری رسان ، نیرو بده توفان را

# سازش بارویزیونیستهای ایرانی همدستی بادشمنان خلق است!

اعلامیه هیئت مرکزی سازمان توفان دربارهٔ دارودسته کمیته مرکزی بقیه از صفحه ۱  
 آزادی و استقلال ایران میدانند راه رسیدن به سوسیالیسم می شمارند و هنگامی که از سیاست خارجی "مستقل" ایران سخن می‌رانند  
 مفهوم آن چیزی جز تبعیت کورکورانه و بیچون و چرای از شوروی نیست. از این نقطه نظر "روسوفیل" های مدرن، با "انکوفیل" های آمریکا -  
 توفیل "ها" و "فرانکوفیل" ها و فیلهای دیگر ایران سروشی تفاوت ندارند. اینها همه مزدورانی هستند که منافع خود را در استیلا  
 این یا آن امپریالیسم برمیهن مانتخیز میدهند. منتها "روسوفیل" های امروزی نقاب مارکسیسم - لنینیسم برچهره دارند تا توده‌ها  
 را بهتر فریبند. اپوزیسیون این دارودسته بارزیم شاه بخاطر آزادی و استقلال میهن ما و خلق های ایران نیست، آنها بخاطر تامین  
 منافع سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران و مطامع نواستعماری آن در اپوزیسیون بارزیم شاه قرار دارند و گاه گاهی زمانی که زمامدaran  
 شوروی صلاح می بینند به حمله و هجوم می پردازند.

سیاست اساسی این دارودسته پشتیبانی از شاه و اقدامات وی است و در عین حال انتقاد از راههای جوانب رژیم برای آنکه شاه را به  
 "عقب نشینی" بیشتری وادارد. آنها اقدامات شاه را ستوده، مثبت خوانده و بر آنها صحنه گذاشته اند. اما در مقابل، جنبش توده‌  
 های مردم جان بلب رسیده را نکوهش کرده و حتی ارتجاعی شمرده اند. همهٔ ازارزایی این دارودسته و اربابان شوروی آنها از  
 قیام ۱۵ خرداد آگاهند که چگونه آنرا تخطئه کردند و مثابه "توطئه" مالکان ارضی فتودال و روحانیون ارتجاعی علیه "اصلاحات ارضی"  
 نمایانند و همه برارزایی این دارودسته از مبارزات چریکی فرزندان خلق و قوف دارند و میدانند که چگونه مبارزهٔ چریکی را ملهم از  
 سازمان امنیت دانستند و از آن با برجسب های زشت یاد کردند و آنهاحتی قرارداد خائنانهٔ ۲۴ مرداد ۵۲ شاه را با کسریوم قرار -  
 دادی که نفت ایران را تا آخرین قطره بتاراج انحصارهای نفتی میدهد موقت مردم ایران قلمداد کردند و سیاه بر روی سفید نوشتند :  
 "کسریوم مجبور شد به عقب نشینی تا زمانی دست زده و در بخش اکتشاف، استخراج و تصفیه مواضعی را از دست بدهد و این خود بسزیه"  
 یک موفقیت تازهٔ مردم ایران در مبارزه با کسریوم است.

اما اکنون چندی است که در نتیجهٔ تجزیهٔ پاکستان و تحریکات شوروی در بلوچستان و بالاخره اختلاف بر سر افزایش بهای گاز  
 صادراتی ایران به شوروی روابط ایران و شوروی به سردی و تیرگی کرائیده است. مطبوعات شوروی و رادیو مسکو در لافاه از رژیم ایران  
 به انتقاد پرداخته اند. در چنین شرایطی است که دارودسته کمیته مرکزی به اشاره مقامات شوروی وارد میدان میشود و شعارهای -  
 انقلابی " سر میدهد. سیاست اساسی و رفورمیستی آنها بخاطر وادار ساختن شاه به "عقب نشینی" در کلیه سیاست های داخلی و  
 خارجی بیکار جای خود را به شعار سرنگون ساختن رژیم شاه و امیکندارد. آنچه راکه در گذشته مثبت خواندند اکنون منفی از آب در میآید.  
 همان کسانی که در "برنامه" خود قرارداد خائنانهٔ ۲۴ مرداد ۵۲ شاه را با کسریوم "موفقیت تازهٔ مردم ایران در مبارزه با کسریوم"  
 خواندند، اکنون امضا این قرارداد را خیانت اعلام میدارند، همان کسانی که تا دیروز از چریکهای "ماجراجو" فاصله میگرفتند تا امروز  
 اسناد آنها را از آزادی یویک ایران پخش میکنند و خود آنها را در اپوزیسیون علیه رژیم شاه متحد خود می شمارند. ملاک آنها در تشخیص  
 دوستان و متحدان همیشی انقلابی و مبارزهٔ انقلابی در راه آزادی و استقلال خلق نیست. وفاداری نسبت به اتحاد شوروی یا لااقل  
 سکوت در مقابل مطامع نواستعماری آنست. شاه اگر با شوروی سر سازگاری داشته باشد و به آن روی خوش نشان دهد از حسن نظر آنها  
 برخوردار است و آنروز که با اتحاد شوروی در اوقند سزاوار آنست که سرنگون گردد.

توجیه آنها در صحت این ملاک اینست که اتحاد شوروی کشوری سوسیالیستی است. آری، کشور شوراها پس از انقلاب کمیته  
 سوسیالیستی اکثر و تا زمانی که لنین و استالین در رأس آن جای داشتند کشوری سوسیالیستی و مرکز انقلاب جهانی بود، همکارگران  
 جهان و خلق های محروم و ستمکش به کشور شوراها بمثابه میهن سوسیالیستی خویش مینگریستند و در برابر هرگونه تجاوز امپریالیسم و  
 ارتجاع بد دفاع برمیخواستند. مرکز استالین سر آغاز دوران نوی در حیات اتحاد شوروی بود، دوران انحطاط و بازگشت به سرمایه داری.  
 اکنون سالهاست که کشور شوراها از سوسیالیسم، از راه طبقه کارگر روی گردانیده است، سیاست داخلی و خارجی جاننشینان مرتد  
 و ناخلف لنین و استالین چیزی جز سیاست یک دولت بزرگ سرمایه داری نیست. امروز شوروی بمثابه یکی از دوا بر قدرت بر سر حفظ  
 و توسعهٔ مناطق نفوذ خود در سراسر جهان با امپریالیسم آمریکا به رقابت و همکاری برخاسته است.

اتحاد شوروی امروزی که از دوا بر امپریالیسم نیرومند جهان است، امپریالیسمی که صورت خود را با نقاب سوسیالیسم می آراید، امپریا -  
 لیسمی که گذشتهٔ پرافتخار اتحاد شوروی را وسیلهٔ فریب خلق ها قرار میدهد، امپریالیسمی که با شعارها و سخنان مارکسیستی و مسا  
 نظاهر به دفاع از مبارزهٔ ضد امپریالیستی خلق ها به مطامع نواستعماری خود جامهٔ عمل می پوشاند. شیوه های عمل اتحاد شوروی  
 در صحنهٔ جهان همان شیوه های نواستعماری امپریالیسم آمریکا است با این تفاوت که امپریالیسم شوروی به سبک دوران تزاری گستاخ تر  
 وی پروا تر به پیش می تازد.

زمانی بود که امپریالیسم آمریکا خود را حامی و مدافع خلق های مظلوم و ستم دیده مینمایاند، بودند کسانی نیز که به این ترهات باور  
 داشتند. اما امپریالیسم آمریکا زود پشت خود را بمثابه دشمن بزرگ خلق ها باز کرد. اکنون اتحاد شوروی در جای پای آمریکا کاهن میاید  
 و خود را حامی و مدافع استقلال و آزادی خلق ها جا میزند. هستند کسانی که به این ترهات باور دارند. اما این امپریالیسم نواخته  
 نیز خیلی زود چهرهٔ خود را بران ساخت. خلق های جهان با تجربهٔ خویش ماهیت این قدرت نواستعماری را بیش از پیش در میابند  
 و در برابر مطامع نواستعماری آن می ایستند.

امپریالیسم شوروی در سایهٔ خیانت شاه و نظر مساعد امپریالیسم آمریکا توانسته است در ایران مواضع اقتصادی قابل توجهی  
 بدست آورد، امپریالیسم شوروی امروز در قارت کشور ماسهی دارد و میگوید بر روی ثروت های ایران پنجه افکند، امپریالیسم شوروی شبکهٔ  
 جاسوسی خود را در ایران گسترش میدهد. دارودسته کمیته مرکزی که علی رغم این واقعیات سرسخت میکوشد چهرهٔ زشت این امپریا -  
 لیسم را همچنان در پشت نقاب سوسیالیستی پنهان دارد نقش ستون پنجم را بازی میکند.

اینها همه ما را بر آن میدارند که هوشیاری را از دست ندهیم، علی رغم موضع متفوق امپریالیسم آمریکا از مبارزه با امپریالیسم شوروی  
 از مبارزه با ستون پنجم آن غافل نمانیم، به بهانه های پوچ و ساختگی در بازگرداندن آبروی از دست رفتهٔ امپریالیسم شوروی و نوکران  
 ایرانی آنها نکوشیم.

سازمان ما وظیفهٔ خود میداند به طبقه کارگر و بهمهٔ توده های زحمتکش و نیروهای انقلابی هشدار دهد و آنها را از افتادن در  
 دامی که دارودسته کمیته مرکزی گسترده است بر حذر دارد. آزادی و استقلال میهن و وطنی خلق های ما با راندن امپریالیسم غرب و در  
 راه آن امپریالیسم آمریکا و نشانیدن امپریالیسم شوروی بجای آن بدست نیاید. استیلا امپریالیسم شوروی در زمانی بمزایب بدتر  
 از وضع فعلی در برابر خلق های ما میگذارد. مبارزهٔ خلق های میهن ما برای آن نیست که امپریالیسم آمریکا را بیرون اندازد و امپریا -  
 لیسم شوروی را بجای آن بنشاند، برای این نیست که زنجیر اسارت خود را از دست ستمگرانی بدست ستمگران دیگر سپارد، برعکس برای  
 اینست که دیواستعمار نوین را ولو آنکه در لافاه سوسیالیسم خود را پنهان دارد، از پای در آورد و فرشتهٔ آزادی را بر سر اسارت سیران  
 فرمانروا سازد.

بر همهٔ نیروهای انقلابی ایران فرض است که در عین پیگیر سخت و خونین علیه امپریالیسم آمریکا و دیگر امپریالیسم های غرب و  
 نوکران ایرانی آنها به نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی و نوکران ایرانی آن راه ندهند و با آن مبارزه برخیزند، ماهیت نواستعماری  
 شوروی را با تکیه بر واقعیات در برابر توده ها افشا کنند. در غیر اینصورت ثمرات انقلاب بجای آنکه نصیب توده های خلق شود در  
 اختیار اعمال امپریالیسم شوروی قرار خواهد گرفت و ستمکاری امپریالیسم شوروی و اعمال آن بجای ستمکاری امپریالیسم آمریکا و اعمال آن  
 خواهد نشست.

چهرهٔ زشت... بقیه از صفحه ۴ نیکسون همیشه مدافع  
 سیاه ترین نیروهای ارتجاع و استعمار نوین بود. برای حفظ  
 و توسعهٔ هر چه بیشتر استعمار نوین بمنظور توسعه طلبی  
 و استعمار و غارت ثروت های ملی کشورهای در حال توسعه  
 نیکسون بیش از هر رئیس جمهور دیگری از خود پشت کار نشان  
 داد. قرارداد های منعقد میان نیکسون و برزنف و رقابت در  
 ابر قدرت بر سر توسعهٔ سیطرهٔ خود بر سراسر جهان بر رقابتی  
 که اکنون شدت یافته است، علل عمدهٔ خصامت بیشتر کشش  
 بین الملی و کشمکشها و جنگ های است که امروز در مناطقی  
 متعددی از جهان وجود دارد. سقوط نیکسون، برزنف  
 را در سیاست نزدیک و همکاری اثر با امپریالیسم آمریکا از  
 یک یار بسیار نزدیک محروم ساخت.

بورژوازی آمریکا میکوشد از استعفا نیکسون و جان شین  
 فورد برای ایجاد این توهم بهره برداری کند که در آمریکا  
 سرمایه داری آزادی و دموکراسی وجود دارد. بورژوازی میگوید  
 در زهر این نقاب آمریکائی های سابه و افکار عمومی را بطور  
 کلی بفریبد و با بنابر بردن این تاکتیک سلطهٔ خود را برانه  
 دهد و جاودانسی گرداند.

خلق آمریکا و همهٔ خلق های جهان بخوبی میدانند  
 که صرف نظر از کسانی که به ناخ سدید وارد میشوند یا از آن  
 بیرون میآیند و مقام ریاست جمهوری آمریکا را احراز میکنند  
 هیچ چیزی این واقعیت را تغییر نمیدهد که این بورژوازی بزرگ  
 انحصاری است که بر آمریکا فرمان میراند و بر حسب منافع خود  
 و اوضاع و احوال وفادارترین مردان یکی از دو حزب بورژوازی  
 را در رأس قوهٔ مجریه می گذارد. روسای جمهور آمریکا چنان  
 که زندگی نشان داده است با شیوه ها و تاکتیکهای گوناگون  
 سیاست واحدی را دنبال کرده اند، سیاست توسعه طلبی  
 و تجاوز در عرصهٔ بین الملی. پس از استعفا نیکسون  
 نیکسون مقام ریاست جمهوری توسط جان شین وی جرانل فورد  
 اشغال شد که از تعریف و تمجید رئیس سابق خود باز نمانست  
 دولت جدید را با اعضای مهم گروه نیکسون تشکیل داد و طی  
 یک سخنرانی تلویزیونی اعلام داشت که همان سیاست نیکسون  
 را دنبال خواهد کرد.

این نکته بار دیگر نشان میدهد که امپریالیسم آمریکا  
 میتواند افراد خود را عوض کند ولی همان ستمگر و تجاوزکار  
 و دشمن سرسخت آزادی و استقلال خلق ها باقی خواهد ماند  
 تردیدی نیست که رئیس جمهور جدید همان راه سلف خود را  
 در پیش خواهد گرفت، همان سیاست امپریالیستی توسعه -  
 طلبی در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی و نظامی، همان  
 سیاست مداخله در امور داخلی کشورهای مستقل دیگر، هک  
 سیاست استعمار و غارت ثروت های ملی کشورهای دیگر را دنبال  
 خواهد کرد.

اظهارات اخیر فورد و دیگر مقامات دولتی آمریکا در بارهٔ  
 سیاست خارجی و دعوت آنها به حفظ و تقویت قدرت آمریکا  
 بمثابه بزرگترین دولت جهان سرمایه داری، بمثابه اندام  
 بین الملی نشان میدهد که واشنگتن هنوز میخواهد هدف های  
 نامحدود خود را بوسیلهٔ قدرت نامحدود به تحقق در آورد.  
 نگرانیهای فورد و دیگران، نگرانیهای صلح واقعیسی  
 نیست. بنا به اظهارات ریاست کاخ سفید، آمریکا میخواهد  
 "صلح را بوسیلهٔ زور" برقرار کند یعنی با قهر و با تکیه بر  
 نیروی مسلح همه را به تبعیت از آمریکا وادارد. افزایش مداوم  
 بودجهٔ نظامی آمریکا دال بر این حقیقت است.

امپریالیسم آمریکا در سراسر دوران تاریخ خود دشمن  
 درنده خوی خلق های آزاد بوده است. و قربانیان تجاوز  
 خود را با بیرحمی سرکوب و استعمار کرده است. آمریکا زاندا  
 بین الملی است. هندوچین، خاورمیانه، شیلی، قبرس  
 شواهد اخیر آنست، و حاکی از اینکه سرشت امپریالیسم آمریکا  
 تغییر ناپذیر است و تجاوز، شانتاز، توطئه گری در مناسبات  
 او با کشورهای دیگر امری عادی و مستمر است.

خلق های جهان سیاست آمریکا، خصمت تجاوزکارانه  
 و ریاکاری او را خوب می شناسند. احساسات ضد آمریکائی  
 هر روز بیش از پیش گسترش مییابد. خلق ها و کشورها با همزبانی  
 آمریکا و نیز با سیاست توسعه طلبانهٔ اتحاد شوروی بمقابله  
 برخاسته اند و با مساعی این دوا بر قدرت برای تسلط بر سر  
 جهان مبارزه کرده و خواهند کرد.

کمیته مرکزی  
 سازمان مارکسیستی-لنینستی توان

در برابری... بقیه از صحنه... قبرس در ستگاه جاسوسی آمریکا نقش بزرگی داشته است. امپریالیسم آمریکا با کودتای نظامی قصد داشت دولتی در قبرس بر سر کار آورد که ایمن نقطه استراتژیک مهم را نه تنها از دست اندازی شوروی حفظ نگاه دارد بلکه مخصوص در این موقع که بزودی ترویه سوئز کشور میشود و راه ناوگان نظامی شوروی به اقیانوس هند تسهیل میگردد، بلکه آنرا تمام و کمال در اختیار امپریالیسم آمریکا بگذارد.

جزیره قبرس از لحاظ نظامی دارای اهمیت فراوانی است. از این جزیره میتوان کنترل تنگه دار دانیل، این راه نفوذ ناوگان شوروی به مدیترانه را در دست گرفت، بهره‌گرفته حرکت نیروهای نظامی بسوی خاورمیانه، ترویه سوئز و اقیانوس هند نظارت داشت، بمثابة پایگاه موشکی و نیروی هوایی کشورهای عربی استفاده کرد. بدیهی است سوسیال امپریالیسم شوروی نمیتوانست آرام به نشیند و ناظر تقویت نفوذ آمریکا در مدیترانه شرقی باشد. این بود که عکس العمل نظامی شوروی در دریای نیائید، اوکشی های جنگی تازه ای از دریای سیاه به دریای اژه گسیل داشت، بخشی از نیروهای نظامی خود را بصورت آماده باش در آورد، بر هجوم نیروهای نظامی ترکیه به قبرس چشم خود را فرو بست و در واقع به تجاوز ترکیه به یک کشور حاکم و مستقل و عضو سازمان ملل متحد صحنه گذاشت، هنوز هم این تجاوز با نظر تاخیر پیدا میکند.

با تجاوز ترکیه به قبرس و پیشروی آن وضع تازه ای پیش آمد که برخلاف انتظار آمریکا بود. امپریالیسم آمریکا کوشید و هنوز هم میکوشد در چارچوب پیمان آتلانتیک شمالی مشکل بفرنج و پیچیده، قبرس را بسوی خویش فیصله بخشد. سوسیال امپریالیسم شوروی که در خاورمیانه شکست بزرگی نصیب او شده است، نمیخواهد در قبرس نیز چنین سرنوشتی گرفتار آید، چیزی که به زبان توسعه طلبی او در مدیترانه، در خاورمیانه، در بالکان و حتی در اقیانوس هند است، نمیخواهد راهی برای ورود خود به این ماجرا باز کند. اینست که ناظری به زون برای شرکت در مذاکرات سه جانبه و پنج جانبه می فرستد پیشنهاد میکند که مشکل قبرس در یک گفتار بین المللی طرح و حل شود و اینها همه برای آنکه آب را گل آلود کند و از آن ماهی بگیرد.

بدین ترتیب در قبرس ظاهراً مر اینطور است که موضوع بر سر همزیستی و واقعیت ملی ترک و یونانی است، یا اختلاف نظر ترکیه و یونان بر سر محل مسئله قبرس است. اما در واقع در پشت این نما دو ابر قدرت ایستاده اند. واقعه قبرس نتیجه رقابت دو ابر قدرت در صحنه جهانی است که این بار بصورت حاد در مدیترانه شرقی تجلی میکند.

امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی از استقلال و آزادی خلق ها، از صلح و آرامش جهان دم میزنند و ملی آنها این کلمات را وسیله ای برای نفوذ خود در این یا آن منطقه از جهان، در این یا آن کشور قرار داده اند. رقابت دو کشور بزرگ امپریالیستی آمریکا و روسیه که پیوسته بر قدرت نظامی خود بی افزایند، آزمون جنگ جهانی سوزی است. تاریخ نشان میدهد که "استقرار صلح" با دست امپریالیست ها و از طریق مسابقه تسلیحاتی فرجامی جز جنگ امپریالیستی ندارند. برای نیل به صلح و آرامش و آزادی و استقلال راهی جز مبارزه بی امان با هر دو ابر قدرت نیست. کسانی که خیال میکنند با اقتادن در دامن این یا آن ابر قدرت میتوانند به صلح و آزادی و استقلال نائل آمد. در واقع اسارت نازمای را برای خلق تدارک می بینند.

چیزی بهتر از اتحاد همه مارکسیست ها که به عمق بحران و لزوم مبارزه با آن بی برده باشند نیست، اتحاد بخاطر دفاع از مبنای تئوریک مارکسیسم و احکام اساسی آن که از جهات متضادی از راه گسترش نفوذ بورژوازی در همراهم مختلف مارکسیسم تحریف میشود.

لنین  
لاشه را احیا نکنیم بلکه مارکسیسم انقلابی را علیه همچنین مارکسیسم اپورتونیستی تکامل بخشیم.  
لنین

در روزی يك... بقیه از صحنه... وجود هدف میموج جنبش انقلابی ایران است. در برنامه "وظیفه مردم افشا" رژیم آنهم در چارچوب قانون اساسی است. اما در مقاله مجله نمایان هدف ناگهانی "سرنگون کردن رژیم" از آب در میآید. تاکنون هرکس از سرنگونی رژیم کودتا سخن میگفت و توده ها را به مبارزه بخاطر آن دعوت میکرد بلافاصله این در اوردسته دست های او را عوامل عینی و ذهنی که در جامعه ایران موجود نیست نیستند او را با جماع عناوین "چپ رو"، "چپ نما"، "پلانیکمست"، "آناشیمیست"، "ولوتاریست" و غیره میکوبیدند. اما حالا خود این آقایان سرنگون مآخنین رژیم را در سرلوحه وظایف گذارده و آنرا وظیفه مردم "شمرده اند". آیا سرنگونی رژیم دیگر به وجود عوامل عینی و ذهنی نیازی ندارد؟ یا آنکه "رفیق برزوف" این عوامل را از هوا پیاپی با چتر در ایران پیاپی کرده و اکنون همه چیز برای سرنگونی روبرواست؟

اگر هدف سرنگونی این اندازه مردم است پس چرا اثری از آن در "برنامه"، "حزب توده ایران" نیست؟ چرا این شعار حتی بعنوان هدف استراتژیک هم قید نشده است. آیا جز این است که دستور فشار بر شاه بنظر محقق نشینی. در بهای گاز از مسکو صادر شده است؟ شاه خائن هم مانند همیشه که در برابر امپریالیست ها تسلیم است این بار هم در برابر امپریالیسم شوروی عقب نشینی اختیار کرد و دست شوروی را در غارت گاز ایران به بهای ارزان بازگذاشت.

نمونه ای دیگر: در مورد اصلاحات ارضی فو استعماری شاه در برنامه چنین میخوانید:

"در نتیجه اصلاحات ارضی... بطور عمده مالکین فئودال از میان رفته اند و... بهترین اصلاح رژیم در دهه اخیر اجرای اصلاحات ارضی است. محتوی این اصلاحات عبارتست از ایجاد جملات و شرایط لازم برای بسط مناسبات سرمایه در روستای ایران بزبان مناسبات ارباب-رعیتی". (تکیه از ما است - توفان). بدینسان روشن است که اصلاحات ارضی با از میان بردن مالکین فئودال بطور عمده و ایجاد شرایط لازم برای بسط مناسبات سرمایه داری در مجموع "بزبان مناسبات ارباب-رعیتی" تمام شده و این مناسبات بطور عمده باید از میان رفته باشند.

اما اکنون در سرمقاله "مجله دنیا در باره جنایات رژیم، یکی را هم این می شمارد که "رژیم ارباب-رعیتی را حمایت مینماید". (تکیه از ما است - توفان).

آیا مسئله اصلاحات ارضی که در واقع مسئله دهقانان ایران است آنچنان مسئله کم اهمیتی است که باید اینگونه آنرا سرسری گرفت؟ بالاخره رژیم یا "رژیم ارباب-رعیتی" را حمایت مینماید. "و در جهت بسط مناسبات سرمایه داری در روستای ایران بزبان مناسبات ارباب-رعیتی" است. تصمیم در این امر منوط به اینست که رای "ولینتستان" کرملین در لحظه معین به کدامیک تعلق گیرد.

اینهم نمونه دیگر: شاه در مرداد ۱۳۵۲ قرارداد خانقانی با کسرسیوم امضا کرد و نفت ایران را تا آخرین قطره در اختیار شرکتها نفتی و امپریالیست ها گذاشت. خیانت جدید شاه را همیشه مردم ایران محکوم کردند. تنها در اوردسته کمیته مرکزی آنرا "موفقیت مردم در مبارزه با کسرسیوم" قلمداد کرد. و بدین سان بر خیانت شاه صحنه گذاشت. توجه کنید:

"وجود کسرسیوم بصورت گذشته در شرایط کنونی بین المللی و در قبال فشار افکار عمومی مردم ایران که همیشه خواستار الغاء قرارداد اسارت آور با کسرسیوم بودند امکان نداشت. لذا کسرسیوم مجبور شد به عقب نشینی تازه ای بزند و بدین بخش اکتفا و استخراج و تصفیه مواضع را از دست بدهد و این خود بمنزله یک موفقیت تازه مردم ایران در مبارزه با کسرسیوم است". (تکیه از ما است - توفان) (از طرح برنامه "فروردین ۵۲")

باز هم: شاه در زانویه ۱۳۷۳ اعلام داشت که تا سال ۱۳۷۶ کنترل نفت بطور کامل بدست دولت خواهد افتاد. ایالات

متحد، آمریکا و انگلستان از مجاری دیپلماتیک نسبت به تهران ابراز ناخشنودی کردند. ولی طی بیست سال اخیر یعنی از هنگامی که سیا دولت صدق را سرنگون ساخت و نفت ایران را به امپریالیسم انگلیس و آمریکا بازگردانید تغییرات بسیار در جهان روی داده است. دولت ایران برای پایان صهیونیسم که خود در قرارداد معین کرده بود منتظر نماند و در مار س سال ۱۳۷۳ تمام صنعت نفت را تحت کنترل خود گرفت.

نخست وزیر امیر عباس هویدا اظهار داشت که ایران در جهان پس از اتحاد شوروی نخستین کشوری است که نفت خود را تمام و کمال به تعلق خود در آورده است و امروز آنرا خود ارازه میکند. باشد که ما فراموشکاری نخست وزیر را در مورد سایر کشورهای سوسیالیستی و کمونیست بر اومی بخشیم. با آنکه متخصصین کارتل نفت همچنان در مقامات حساس باقی هستند علاوه بر آن تحویل مقادیر اساسی نفت بخود کارتل نیز عجلانته تضمین شده است مع الوصف اقدامات قاطع دولت تهران در مورد اینکه حوادث در چه سعتی شیر خواهد کرد، جای تردید باقی نماند.

"درجه اشخشی ملی کردن نفت امروز بر حد و معین فقط به سرعت تهیه کار فنی ملی وابسته است. در این زمینه کمپانی پشایشه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اهمیت درجه اول کسب میکند. مشکل بتوان گفت که شاه در مراسم گشایش کارخانه ذوب آهن اصفهان که بکسک اتحاد شوروی ساخته شد صرفاً بر حسب تصادف بود که ملی کردن صنعت نفت را اعلام داشت". (نقل از مسائل بین المللو شماره ۶ بهمن - اسفند ۱۳۵۲).

در عبارات فوق در اوردسته کمیته مرکزی قرارداد خانقانی شاه را "ملی کردن نفت" خوانده است و آنرا موفقیت مردم ایران در مبارزه با کسرسیوم بحساب گذاشته است. تا اینجا پشتیبانی از شاه و رژیم او و اقدامات او است و تازگی ندارد. اما با دعوا بر سر بهای گاز ایران وضع بیکار عوض میشود و آنچه موفقیت مردم بود خیانت شمرده میشود.

"قرار داد جدید که سطره کسرسیوم را بدست ۲۰ سال دیگر تضمین میکند نقش درجه دوم و تابعی برای شرکت ملی نفت ایران - در حوزه امتیاز - در نظر گرفته است.

بموجب قرارداد شرکت ملی نفت ایران در بخش اعظم کارها مباشر مجانی کسرسیوم است و مقامات رژیم حاکم قرارداد جدید را کمال مطلوب اعلام کرده و ادعا نموده اند که کوبا با امضا این قرارداد حقوق ملی ایران از هر حیث تمام و کمال تامین شده و در آنچه که مربوط به موضوع قرارداد است هدفی که باید بخاطر آن مبارزه کرد باقی نمانده است. این اعلام خیانت است بزرگتر از امضا خود قرارداد". (تکیه از ما است - توفان)

(مجله دنیا شماره ۲ سال چهاردهم ۱۳۵۳). چنین است شیوه مزورانه این دورویان و فریبکاران، چنین است سیاست مردمانی که استیلای امپریالیسم روس را بر ایران در سر می پروراندند. فقط کسانی که مانند بوظلمون هر روز رنگ عوض میکنند، کسانی که هنگام ضرورت برای حفظ سیادت خود حتی از سازش با دشمنان خلق هم باک ندارند و فقط چنین عناصری میتوانند بسوی این مردمان آبرویخته و اربابان آنها گرایش یابند و با آنها بمغازله پردازند.

**خوانندگان توفان دقت فرمایند**

از ماه اکتبر آدرس ماهنامه توفان تغییر میکند. آدرس جدید آن چنین است:

X DR. GIOVANNA GRONDA  
87030 ARCAVACATA (CS)  
ITALY

عنوان مکاتبات  
X GIOVANNA GRONDA  
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی  
X GIOVANNA GRONDA  
CONTO 17549/11  
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
MILANO/ITALY

**فرخنده باد بیست و پنجمین سالگرد جمهوری خلق چین!**

## چهره زشت

### امپریالیسم آمریکا

سقوط نیکسون ضربه سختی بر امپریالیسم آمریکا، بر موازین اخلاقی آن در سیاست و بر شیوه های آن در اداره امور کشور وارد آورد، نمای دروغین دموکراسی آمریکائی بسا سر و صدای بسیاری فروریخت.

نیکسون که در نزد افکار عمومی آمریکا و جهان بسختی افشا شده و نزدیکترین همکارانش او را رها کرده بودند مجبور شد استعفا بدهد. او باعث کوشید رسوائی واترگیت را که مستقیماً در آن دست داشت خفه کند.

در شرایط مبارزه میان دو حزب بورژوائی آمریکا، حزب جمهوریخواه و حزب دموکرات، رسوائی واترگیت به موضوع بحث عمومی و اتهام زنی و انتقاد عمومی مبدل گردید. از یکسو حزب جمهوریخواه میکشید برای آنکه رسوا نشود بر این رسوائی سربوش بکشد و از سوی دیگر حزب دموکرات در پی آن بود که از این رسوائی بسود خود استفاده برد و برای انتخابات آینده ریاست جمهوری برای خود اعتبار سیاسی دست یابند.

در زندگی آمریکائی که ملو از جنایات، قتلها، بزرگسالی، جاسوسی افراد و گوش دادن مکالمات تلفنی وغیره است و اینها همه جز لاینفک سیستم سرمایه داری و سیستم ستگری و استثمار است، رسوائی واترگیت بخودی خود یک رویداد عادی است. در واقع رسوائی واترگیت که رئیس جمهوری مستقیماً

در آن دست داشت با وضوح بیشتر تلاش و بحران عمیق این سیستم ستگر و استثمارگر را آشکار ساخت، سیستمی که در آن راهزنان و شیادان حکومت دارند، سیستمی که در آن "قانون جنگل" و اصول اخلاقی سوداگری حکمفرما است. نیکسون یک نماینده تمام عیار این نظام اجتماعی بود و آمریکائی های ساده بسا خشم و کینه او را بنشانه منتقل، جاغل، شاید و مقام پرست محکوم میکنند.

نیکسون زمانی که در کاخ سفید بود نشان داد که تا پایان خدمتکار بورژوازی آمریکا و گروه های بزرگ انحصاری است. سیاست او در کاخ سفید سیاستی ارتجاعی و ضد خلقی بود؛ او تمام هم خود را بکار برد تا بار بحران را که گوی آمریکا امپریالیسم آمریکا را می فشرد بر دوش زحمتکشان ساده آمریکا بیندازد؛ او توهم را تا درجه ارقام نجومی افزایش داد، بر قیمت ها و مالیاتها افزود، برای انحصارها سودهای افسانه وار تا مین کرد آنهم در زمانی که مشکلات اقتصادی و بیکاری وغیره بطور بیسابقه ای بر دوش توده های وسیع زحمتکشان سنگینی میکرد.

در عرصه سیاست بین المللی نیز نیکسون با جدیت و وفاداری به بورژوازی بزرگ امپریالیستی آمریکا خدمت کرد. نادرند رؤسای جمهوری که مانند او نقش عوامفریب را بازی کرده باشند. او در همین اینکه تلاش میکرد خود را بعنوان صلح طلب جا بزند، وظیفه نفرت انگیز زاندارم بین المللی را به بهترین وجهی انجام داد، با در دست داشتن شاخه زیتون (نشانه صلح - توقان) و دادن شعارهای دهان پرکن در باره تخفیف کشش بین المللی و استقرار صلح درجنا دفاع از منافع غارتگرانه امپریالیسم آمریکا را تا مین کرد. هوای پیمایهای آمریکائی به فرمان او مردان، زنان و کودکان بیتنا را بقتل رسانیدند، منازل، مدارس و بیمارستانها را در هانژ ویران ساختند، شهرها و دهکده های لائوس و کامبوج را با خاک یکسان کردند. دگرترین برانگیختن هندوچینی ها علیه هندوچینی ها، دگرینی که شهرت غم انگیزی دارد بنام او موسوم است. بنظیر تحقق هدفهای استثمارگران نوین آمریکا در خاور میانه دولت نیکسون اسرائیل را تا دندان مسلح ساخت و او را علیه خلق های عرب، علیه آزادی و استقلال آنها رها کرد.

هرجا که ستگری و استثمار، توطئه و تجاوز است همیشه دست امپریالیسم آمریکا در کار است. بقیه در صفحه ۲

## در پیرامون حوادث قبرس

چرخش بسوی محدود کردن مسابقه تسلیحاتی صحبت میکنند. آیا ممکن است تا این اندازه از واقعیت بیگانه بود؟ آنها بسا در اینجا هم چشم بدهان اربابان خود دوخته اند.

امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی در حالی که خود دم بدم بمسابقه تسلیحاتی شدت می بخشند بزرگ خانه های اتنی و شوکی خود را افزایش میدهند، نارگان... نظامی خود را بسوی بنادر و سواحل کشورهای دیگر، هزاره کیلومتر دروازه سواحل خود گسیل میدارند، مدام لایه چرخش جهان بسوی صلح و آرامش سر میدهند و از این لایه ها جز خواب کردن خلق های جهان ندارند چرا که چابیدن کاروانیان در خواب بمراتب آسانتر صورت می پذیرد. روسی نیست های ایرانی با تکرار لایه امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی، هوشیاری را از خلق های ایران میریبند و اجرای نقشه های شوم این دو ابرقدرت را تسهیل میکنند.

وقایعی که در قبرس روی داد و عواقب آن همچنان ادامه دارد یکبار دیگر بر این واقعیت صحنه میکشد که رقابت دو ابرقدرت در صحنه جهان بر سر سیطره جوتی و وسط مناطق نفوذ و غارت و استثمار خلق ها، پایمحو شدن خونین و خطرناکی است که در این یا آن گوشه جهان روی میدهد؛ هیچ حادثه مهمی در جهان بوقوع نمی پیوندد که دست این دو ابرقدرت مستقیم یا غیر مستقیم در آن وارد نباشد.

شک نیست که در کودتای نظامی بقیه در صفحه ۳

هنوز آتش جنگ های خاورمیانه کاملاً فرو ننشسته که شعله های جنگ در نقطه دیگری در تیررس منطقه مزوسر زبانه می کشد. در دریای بعد از جنگ دوم جهانی هیچ گاه جهان روی صلح و آرامش بخود ندیده است. در همین دهه هفتاد هنوز جنگ در هندوچین ادامه دارد. در خاور میانه هنوز چند ماهی از آتش بس نمیگذرد، ولی خطر آتش سوزی همچنان باقی است. اکنون نیز قبرس این کشور آرام غیر متعهد گرفتار جنگ خانمانسوز و عواقب غم انگیز آنست اما رویزیونیست های ایرانی مانند اربابان خود چشم بر این واقعیت بسته اند و بشما تلقین میکنند که "آغاز سالهای هفتاد دوران ورود مناسبات بین المللی در مرحله نوین رشد است یعنی چرخشی بزرگ و عمیق در وضع بین المللی چرخشی از جنگ خطرناک طولانی سرد بسوی کاهش وخامت بین المللی چرخشی از افزایش مدام مسابقه تسلیحاتی بسوی محدود کردن آن... (تکیه از ما است).

درست در زمانی که جهان از جنگ کثیف به جنگ گرم دیگر میروید، در موقعی که مسابقه تسلیحاتی بپوزه میان دو ابرقدرت به درجات بالا و بالاتری گرایش مییابد، موقعی که بودجه های نظامی سال به سال می افزاید، هنگامی که بر اثر مداخلات بیرونی آمریکا و شوروی در امور داخلی کشورها امکان بر خورد نظامی آنها فزونی میگیرد، درست در چنین زمانی رویزیونیست ها از چرخش بسوی کاهش وخامت بین المللی

## مبادلات نابرابر امپریالیستی

که غارت منابع طبیعی بیهای ارزان رگ حساس آفتابان را تعلق میدهد ولی غارت گاز به بهای بمراتب ارزانتر کمتر عکس العملی در آنها ایجاد نمیکند. مگر میان گاز و نفت تفاوتی هست؟ چرا امپریالیسم شوروی باید گاز ایران را به بهای ۵۷ سنت بخرد و به بهای ۱۵۰ سنت بفروشد و سود کلانی از این بابت بدست آورد و رویزیونیست ها صبر سکوت برب گدازند؟ مگر شرکت های نفتی جز این کاری میکنند؟ مگر غارت و جباول از جانب آمریکا نگوئیده است و از جانب شوروی پسندیده؟ آیا همین مسئله گاز نصیراند که اتحاد شوروی پایهای انحصارهای نفتی منابع طبیعی مپهن ما را غارت میکند و غارت منابع طبیعی کشورهای عقب مانده پدیده های است امپریالیستی و سوسیالیستی اتحاد شوروی نه تنها گاز را از ایران به قیمت نازل میبرد محصولات صنعتی خود را به گرانترین قیمت به ایران می فروشد.

در آبان ماه ۱۳۵۱ سی هزارتن سیمان شوروی از قرار هرتن ۱۳ دلار تحویل بندر جلفا و بیست هزارتن سیمان شوروی نیز از قرار هرتن ۱۷ دلار از طریق بندر پهلوئی تحویل داده شد. اما در آذرماه ۱۳۵۲ ایران ۶۷ هزارتن سیمان شوروی از قرار هرتن ۴۹ دلار یعنی کمی بیش از بهر ابر قیمت سال قبل خریداری کرد. در اردیبهشت ماه سال جاری شوروی بهای سیمان را به ۶۸ دلار افزایش داد. (اطلاعات ۱۴ مرداد ۵۳)

می بینید که ظرف یکسال، اتحاد شوروی "سوسیالیستی" قیمت یک رقم از محصولات صنعتی خود را بیش از سه برابر افزایش داده است ولی برای افزایش قیمت گاز ایران پس از چانه زدنهای طولانی بالاخره با ۸۷ درصد موافقت کرده است.

شوروی حتی با کشورهای "برادر" نیز به از این معامله نمیکند. روزنامه "اقتصادی" ویلا گاداساک چاپ مجارستان اخیراً با کتابه نوشت که شوروی نفت خام را به کشورهای "برادر" در شرق اروپا به بهای هر بشکه ۱۵/۸۰ روپل (یعنی قریب ۲۰ دلار) بیش از ۸ دلار گرانتر از بهای نفت شرکتهای امپریالیستی (میفرشد و بازهم خواهان قیمت بیشتری است.

باری کشش دولت ایران و دولت شوروی بر سر قیمت گاز سرانجام پایان پذیرفت و با فیصله یافتن این مشکل تاب و التهاب در آورده شده، کمیته مرکزی نیز فرونشست. اگر تا قبل از حل مسئله بهای گاز رادیوی شوروی بیک ایران مدام مردم و طبقه کارگر را به سرنگون ساختن شاه و رژیم او فرا میخواند، اکنون صحبت بر سر اینست که "مردم از اعتراض پنهانی گذشته و مرحله اعتراض آشکار رسیده اند." (بیک ایران ۱۳ سپتامبر) لحن این بیک شوروی کم کم به لحن ملایم "طرح برناه" حزب توده ایران "یعنی" افشای رژیم شاه در چهارچوب قانون اساسی "نزدیک میشود. جز این انتظاری هم نصیرت!!

شاه و دولت ایران موافقت کردند گازی را که هر هزار فوت مکعب آن یکصد و پنجاه سنت ارزش دارد فقط به بهای ۵۷ سنت یعنی تقریباً یک سوم قیمت حقیقی آن در اختیار دولت شوروی بگذارند. درست در موقعی که بهای نفت خام ایران برای هر بشکه از ۲/۹۹ به ۱۱/۶۵ دلار یعنی چهار برابر افزایش یافته است، افزایش بهای گاز صادراتی به شوروی فقط ۸۷ درصد است.

رویزیونیست های ایرانی موقعی که بهای نفت ناچهار برابر بالا رفت شاه و رژیم ایران را بباد انتقاد گرفتند که در "اوضاع و احوال مساعد بین المللی" میتوان در آمد بیشتری از نفت کسب کند. اما اکنون در مورد گاز که افزایش بهای آن فقط ۸۷ درصد است خفتان گرفته اند و گوئی کشور ایران ثروتی بنام گاز ندارد یا توافقی خائنانه مانند توافقی خائنانه نفت، در مورد فروش گاز به شوروی صورت نگرفته است. آخر چگونه است

## دم خروس

در اتحاد شوروی "سوسیالیستی" رشوه دادن و رشوه گرفتن امر عادی و رایج است. رشوه خواری در شوروی یکی از طرق انداختن ثروت است، رشوه گکید کشودن هر مشکلی و هر کاری است. مجله فکاهی "کروکودیل" مسکو شماره ۲ ژانویه ۱۹۷۴ این واقعیت را با کاریکاتورهای نمایانده است. آیا رویزیونیست ها بازهم آنرا اتهام خواهند خواند؟



ورود به اطاق رئیس: "اجازه هست؟"

امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی دودشمن بزرگ خلق های جهان اند!